

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسی طباطبائی نیرودی دامت برکاته

دوره ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۷۱ - یکشنبه ۹۱/۱۲/۱۳

نقد و بررسی فرمایش محقق خوبی رحمته الله

به چه دلیل در مواردی که اصول عرضی هم‌سنخ هستند اصل طولی را جاری می‌دانید و اگر اصول عرضی غیر هم‌سنخ باشند و مؤدای اصل طولی مانند اصل عرضی باشد آن اصل طولی را جاری نمی‌دانید؟! به تعبیر دیگر بیان شد: زمانی که شک در نجاست ماء یا لباس وجود دارد، قاعده‌ی طهارت در هر دو ساقط می‌گردد ولی نسبت به ظرف آب قاعده‌ی حلیت بدون معارض جاری است، ولی در جایی که اصول عرضیه غیر متساخ باشند مانند دو انائی که یکی محتمل‌النجاسة و دیگری محتمل‌الغصبیة باشد، اصالة‌الحلیة در محتمل‌الغصبیة با اصالة‌الطهارة در محتمل‌النجاسة سقوط می‌کنند ولی در ماء محتمل‌النجاسة، اصالة‌الحلیة که اصل طولی است جاری نمی‌شود؛ تفاوت این دو مثال در چیست؟

سید خوبی رحمته الله بیانی ارائه کردند و فرمودند: در مواردی که اصول عرضیه غیر متساخ هستند علم اجمالی موجب سقوط هر سه اصل می‌گردد و در حقیقت اصالة‌الحلیة طولی با اصالة‌الحلیة عرضی و حتی اصالة‌الطهارة عرضی با یکدیگر درگیر و ساقط می‌گردند، در حالی که می‌توان همین بیان را در مواردی که اصول عرضیه متساخ هستند نیز جاری کرد؛ یعنی در موردی که علم اجمالی به نجاست آب یا لباس وجود دارد و اصل عرضی در هر دو، قاعده‌ی طهارت است و اصل طولی در آب اصالة‌الحلیة است، تعارض سه‌جانبه می‌تواند جاری باشد و علم اجمالی می‌تواند موجب شود اصالة‌الحلیة در آب با دو اصالة‌الطهارة عرضی درگیر شود و ساقط گردند؛ چرا این بیان را در اینجا ذکر فرمودند؟!

در کلام سید خوبی رحمته الله تفاوتی میان این دو مورد ذکر نشده است و بیان مذکور اگر صحیح باشد

اختصاص به جریان اصل طولی در جایی که اصول عرضیه غیر متساخ هستند ندارد، بلکه حتی در جایی که اصول عرضیه متساخ باشند بیان فوق جاری است. اکنون باید دید حق مطلب کدام است؟

در میان اقوالی که ذکر شده است به یاد ندارم کسی قائل شود در اصول عرضیه غیر متساخ به نحوی که ما ذکر خواهیم کرد، اصل طولی نافی جاری است.

به نظر می‌رسد هر جا اصل طولی وجود داشته باشد بعد از سقوط اصل عرضی جاری خواهد بود. نکته‌ی آن نیز همان طولیت اصل می‌باشد.

توضیحی در مورد جریان اصل طولی

در مواردی که اصول عرضیه غیر متساخ هستند مانند علم اجمالی به نجاست ماء یا لباس، در هر دو طرف مقتضی قاعده‌ی طهارت وجود دارد، ولی علی‌الفرض نمی‌توان در هر دو طرف قاعده‌ی طهارت را جاری کرد زیرا مستلزم مخالفت قطعیه‌ی عملیه است و در یکی دون دیگری نیز ترجیح بلامرجح است، کما اینکه جریان اصل در یکی به صورت علی‌البدل نیز خلاف مقتضای أدله است و لامحاله دو اصل عرضی ساقط می‌شوند، اما اصلی که محکوم بوده است یعنی اصل طولی، با سقوط اصول عرضیه دارای موضوع خواهد شد.

در ظرف آب اگر قاعده‌ی طهارت وجود داشت شک در حلیت آن وجود نداشت؛ زیرا تنها جهت شک در حلیت شرب آن، نجاست آن است و اکنون که قاعده‌ی طهارت در آن جاری نیست حلیت آن همچنان مشکوک است، پس قاعده‌ی حلیت شامل آن می‌شود (کلّ شیء لک حلال حتّی تعرف أنه حرامٌ بعینه) و معارض نخواهد داشت؛ زیرا در پوشیدن لباس شک در حلیت وجود ندارد.

سرّ اینکه قاعده‌ی حلیت طرف تعارض قرار نمی‌گیرد آن است که قاعده‌ی حلیت در عرض قاعده‌ی طهارت، موضوع ندارد تا با آن معارضه کند. اگر قاعده‌ی طهارت در جایی موضوع داشت قاعده‌ی حلیت موضوع نخواهد داشت، بنابراین قاعده‌ی حلیت در عرض قاعده‌ی طهارت نیست و با آن درگیر نمی‌شود کما اینکه سایه‌ی یک شیء با خود شیء درگیر نمی‌شود. موضوع قاعده‌ی حلیت با انتفاء موضوع قاعده‌ی طهارت پدید می‌آید لذا نمی‌تواند با قاعده‌ی طهارت درگیر شود.

بدین جهت اصل طولی در مواردی که اصول عرضیه متساخ باشند جاری خواهد بود. همین بیان در اصول عرضیه غیر متساخ و جریان اصل طولی در آنها صادق است. در دو إناء که یکی محتمل‌الغصبیه و دیگری محتمل‌النجاسته است دو اصل عرضی اصالة‌الحلیة و اصالة‌الطهارة وجود دارد و لهذا هر دو اصل

جاری نمی‌شوند؛ زیرا مستلزم مخالفت قطعیه عملیه است و یکی دون دیگری ترجیح بلامرجح است و لامحاله ساقط می‌شوند. بعد از تساقط، إناء محتمل الغصبة فاقد اصل طولی است اما إناء محتمل النجاسة با سقوط اصالة الطهارة دارای اصل طولی اصالة الحلیة می‌شود و لامحاله این اصل می‌تواند جاری گردد و در نتیجه می‌توان إناء غربی را نوشید هرچند حکم به طهارت آن نمی‌شود.

إن قلت: در جایی که اصول عرضیه غیر متساخ باشند مانند مثال مذکور، محذوری وجود دارد که حداقل در بعضی موارد، اصل طولی با اصل عرضی یک سنخ هستند، مثلاً هر دو اصالة الحلیة هستند؛ با این شرایط نمی‌توانیم برای یکی مزیتی نسبت به دیگری قائل شویم و در نتیجه باید گفت هر سه اصل با هم درگیر می‌شوند. به تعبیر دیگر: دلیل اصالة الحلّ، واحد است و نمی‌شود در یک طرف جاری شود و در طرف دیگر جاری نشود و فرض آن است که در یک طرف قطعاً به خاطر تعارض جاری نمی‌شود، پس در طرف دیگر نیز ولو طولاً جاری نمی‌شود.

این بیان می‌تواند نهایت تلاشی باشد که در دفاع از تفصیل سید خویی رحمته الله بین اصول متساخ و غیر متساخ ارائه می‌شود.

قلت: أدله‌ای مانند اصالة الحلّ، اصالة الطهارة و ... عرفاً منحل می‌شوند و هر موردی برای خود، حکم جداگانه‌ای دارد هرچند از یک دلیل استفاده شده‌اند؛ نظیر انحلالی که در مثل «اکرم العالم» وجود دارد، لذا اگر در یک مورد «اکرم العالم» جاری نشود ضربه‌ای به وجوب اکرام سایر علما نخواهد زد.

أدله‌ی اصول که به نحو قضیه‌ی حقیقیه می‌باشند دارای انحلال هستند. در مثال مذکور، «کُلَّ شَيْءٍ لَكَ حلال...» در إناء محتمل الغصبة با «کُلَّ شَيْءٍ لَكَ حلال» در إناء محتمل النجاسة دو امر جدا هستند و اگر در یکی این قاعده مبتلای به مانع شد در دیگری مانع ایجاد نمی‌شود.

از آنجا که فرض کردیم اصول عرضیه با یکدیگر درگیر هستند، در این درگیری موضوع برای «کُلَّ شَيْءٍ لَكَ حلال» در إناء محتمل النجاسة وجود ندارد؛ زیرا این موضوع زمانی در إناء محتمل النجاسة پدید می‌آید که قاعده‌ی طهارت در این إناء منعدم گردد؛ زیرا بین این دو سببیت و مسببیت وجود دارد. لامحاله موضوع قاعده‌ی حلّیت در إناء غربی متأخر از موضوع قاعده‌ی طهارت است و با انعدام قاعده‌ی طهارت، موضوع قاعده‌ی حلّیت در إناء محتمل النجاسة زنده می‌شود. در این حالت چون قاعده‌ی حلّیت طرف دیگر یعنی إناء محتمل الغصبة ساقط شده است و موضوع ندارد، درگیری رخ نخواهد داد و می‌توان در این مورد که

اصول غیر متساخ هستند اصل طولی نافی را جاری کرد.

توجه به یک نکته

نکته‌ی حقیقی در اینکه اصول عرضیه جاری نمی‌گردند این نیست که این اصول پس از جریان، ساقط می‌شوند و اساساً این تعبیر یک تعبیر مسامحی است. نکته‌ی حقیقی در عدم جریان اصول عرضیه آن است که اطلاق أدله از اینکه اطراف علم اجمالی را شامل شود قاصر است و در مباحث قبل توضیح داده شد که چون جریان اصول مؤمنه در اطراف علم اجمالی مستهجن عرفی است کشف می‌کنیم شارع از ابتدا قاعده‌ی حلیت، برائت و هر قاعده‌ی مؤمن دیگری را در اطراف علم اجمالی قرار نداده است، اما در مواردی که فقط یکی از اطراف تحت قاعده قرار می‌گیرد از آنجا که استهجان عرفی ندارد اطلاق أدله شامل آن می‌شود. و این مسئله نکته‌ی نهایی حلّ جریان اصل طولی و عدم جریان اصول عرضیه است نه آنچه که برخی محققین تصور کرده‌اند و سپس مورد اشکال قرار داده‌اند.

بنابراین معلوم می‌شود اشکالاتی که شهید صدر رحمته‌الله در جریان اصل طولی وارد کردند، با این بیان موضوعی نخواهد داشت.

سخن شهید صدر رحمته‌الله در عدم طولیت بین اصول طولیه‌ی متوافق

شهید صدر رحمته‌الله قائلند که اصول عرضیه و طولیه در جایی که مفاد آنها واحد باشند نخواهیم داشت. به تعبیر دیگر اگر در جایی مثلاً حالت سابقه‌ی طهارة در مشکوک النجاسة وجود داشت، هم استصحاب طهارة جاری است و هم قاعده‌ی طهارة؛ به خلاف مشهور که قائلند با جریان استصحاب، موضوع برای قاعده‌ی طهارة وجود نخواهد داشت و اگر مفاد اصول با یکدیگر متفاوت باشد (مانند استصحاب نجاست و قاعده‌ی طهارة) استصحاب مقدم است و قاعده‌ی طهارة موضوع ندارد.

شهید صدر رحمته‌الله دلیل این ادعا را چنین ذکر می‌کند که: عرف هنگامی که مفاد اصول متفاوت باشند اصلی مانند استصحاب را بر قاعده‌ی طهارة مقدم می‌دارند ولی اگر مفاد اصول متحد باشند مانند استصحاب طهارة و قاعده‌ی طهارة، عرف مانعی از جریان هر دو نمی‌بیند و با این نظریه نمی‌توان معتقد به اصل طولی شد.

بررسی کلام شهید صدر رحمته‌الله

به نظر ما این ادعا، مبنا و پشتوانه‌ای ندارد و همان عرف دقی و وقتی می‌بیند با جریان اصل حاکم،

موضوع برای اصل محکوم وجود ندارد - ولو موافق باشد - اصل محکوم را جاری نمی‌داند، خصوصاً اگر اصل حاکم مانند استصحاب باشد؛ زیرا استصحاب به حسب أدله در مقام عمل و جری عملی به منزله‌ی علم است و جانشین علم طریقی است و با وجود علم، نمی‌توان قاعده‌ی طهارت را جاری دانست؛ زیرا موضوع قاعده‌ی طهارت، شک است.

همچنین است نسبت قاعده‌ی طهارت و قاعده‌ی حلّیت؛ زیرا شکّ ما در حلّیت، مسبّب از شکّ در طهارت است و متکفّل رفع شکّ در طهارت، قاعده‌ی طهارت است که شیء مشکوک را محکوم به طهارت می‌کند، در نتیجه موضوع قاعده‌ی حلّیت وجود نخواهد داشت.

بنابراین سخن مشهور درست است؛ یعنی اگر اصول متوافق باشند اما موضوع یکی مقدّم بر دیگری باشد و با جریان حکم، موضوع دیگری از بین برود اصول مسببیه در عرض اصول سببیه جاری نخواهد شد.

مقرر: سید حامد طاهری